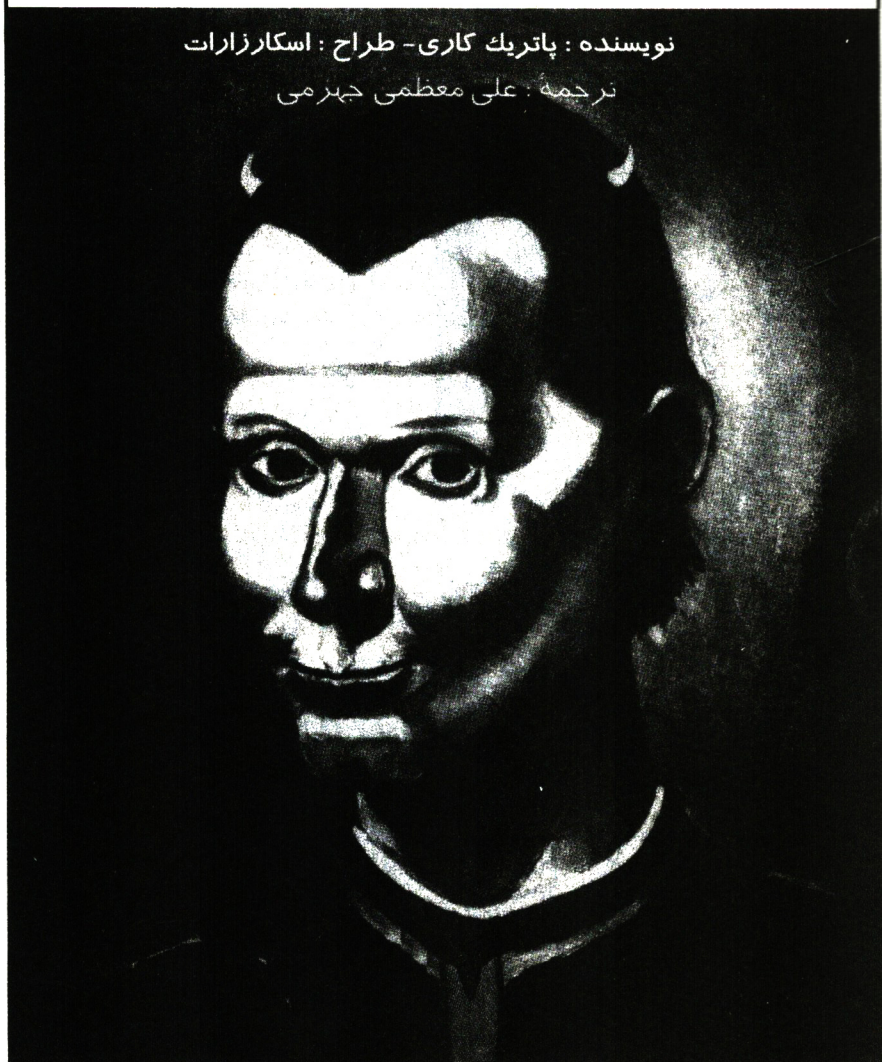


# ماکیاولی

## قدم اول

نویسنده : پاتریک کاری - طراح : اسکار زارات

ترجمه : علی معظمی جبرمی



## «نیک پیر»

بیش از چهارصد سال است که نیکولو ماکیاولی در سیاست مظهر بدبینی، فساد اخلاقی و ستم‌پیشگی بوده است. در قرن شانزدهم اسم کوچک او - نیکولو - غالباً به صورت «نیک پیر» مخفف می‌شد که در میان عوام لقب شیطان بود. ززوئیت‌ها (که خودشان از سوی پروتستان‌ها متهم به میاکیاویلیسم بودند) او را «شریک جرم شیطان» می‌خواندند. عبارت «ماکیاولی جانی» در نمایشنامه‌های عصر الیزابت و شکسپیر اشاره‌ای متداول بود.

همان‌طور که لُرد مک‌آله در سال ۱۸۲۷ می‌نویسد: «بعید است از هیچ اسمی در نوشته‌های تاریخی تا این حد عموماً به نفرت یاد شده باشد...»



برتراند راسل، فیلسوف قرن بیستم، از شهریار، مشهورترین کتاب ماکیاوولی، اینگونه یاد می‌کند.

همان‌طور که خواهیم دید، ماکیاوولی طرفدارانی هم داشت که بسیاری از آنها همچون فرانسیس بیکن فیلسوف از تبهکاران نبودند.



اما امروز نیز از ماکیاوولی به بدی یاد می‌شود. روزنامه گاردین درباره کتاب شهریار اینگونه می‌نویسد: «بهترین راهنمای تزویر سیاسی». آخرین ویرایش فرهنگ انگلیسی چمبرز نیز صفت «ماکیاویلیست» را به این صورت معنی کرده است: «فریبکار و بی‌وجدان در سیاست؛ خواهان قدرت یا برتری به هر قیمت ممکن؛ بی‌اخلاق و فرصت‌طلب». با این اوصاف ماکیاوولی واقعاً کیست؛ نابغه‌ای شرور یا یک نظریه‌پرداز سیاسی برجسته؟ و دیگر اینکه او برای امروز ما چه حرفی برای گفتن دارد؟ برای پاسخ دادن به این سؤالات باید بدانیم که او چه کسی بود و درباره مسائل روزگار خود چه چیزهایی نوشت.



پنیتو موسولینی، یکی از کسانی که احتمالاً راسل او را مصداق حرف خود می‌دانست از این کتاب تجلیل شایسته‌ای کرده است. او درباره اینکه شهریار نوین چگونه کسی است نظرات مبسوطی داشت و بر ویرایش جدید کتاب شهریار مقدمه‌ای نوشت.

کیسینجر، مردی که سال‌ها در صحنه سیاست آمریکا قدرت پشّت سر ریاست جمهوری بود، در پاسخ به مصاحبه‌گری که در سال ۱۹۷۲ به ماکیاوولیست بودن او اشاره کرده بود گفت که «ابداً ماکیاوولیست نیستم»؛ اما آیا او لاقفل از بعضی جهات تحت تأثیر ماکیاوولی نبود؟